

نظری به مسأله اقامت غیر مسلمان در حجاز

یعقوب جعفری

در کتابهای فقهی برای سرزمین حجاز که خاستگاه نور اسلام و مهبط وحی الهی است احکام ویژه‌ای بیان شده که مهمترین آنها این است که در این سرزمین غیر از مسلمانها کس دیگری حق سکونت و یا اقامت ندارد و غیرمسلمانان از مشرکین و یهود و نصاری و پیروان سایر ادیان حق ندارند در جزیره العرب زندگی کنند، آنها یا باید اسلام را بپذیرند و یا از آنجا کوچ کنند.

در این زمینه روایات متعددی از طریق فریقین وارد شده که ما نخست بعضی از آن روایات را نقل می‌کنیم و سپس نظرات و اقوال فقها و دانشمندان شیعه و سنی را می‌آوریم و آنگاه محدوده جزیره العرب را که متعلق این حکم قرار گرفته است مورد بحث قرار می‌دهیم و در پایان نظر خود را ابراز می‌داریم:

۱- عن ام سلمه، ان رسول الله اوصی عند وفاته ان تخرج اليهود والنصارى من جزيرة العرب^۱ (پیامبر در هنگام وفات خود وصیت کرد که یهود و نصاری از جزیره العرب اخراج شوند).

۲- علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر قال: سألته عن اليهود والنصرانی والمجوسی هل یصلح لهم ان یسکنوا فی دار الهجرة؟ قال: اما ان یلبثوا

بها فلا يصلح و قال ان نزلوا بها نهاراً و أخرجوا منها بالليل فلا بأس^۱ (علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفر پرسیدم که آیا صلاح است که یهود و نصاری و مجوس در دارالهجرة (مدینه) سکونت کنند؟ فرمود: این که در آنجا توقف کنند روا نیست ولی اگر روز به آنجا برسند و شب از آنجا خارج گردند عیب ندارد).

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: لا یدخل اهل الذمّة الحرم ولا دارالهجرة و یخرجون منها^۲ (امام صادق فرمود: اهل ذمه داخل حرم و دارالهجرة نشوند و از آنجا اخراج گردند).

۴- عن ابن عباس قال قال رسول الله: أخرجوا المشركين من جزيرة العرب^۳ (پیامبر فرمود: مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید).

۵- عن رسول الله قال: لا تُخرجن اليهود والنصارى من جزيرة العرب حتى لا أَدع إلا مسلماً^۴. (یهود و نصاری را از جزیره العرب بیرون خواهم کرد تا جایی که غیر مسلمانی در آن باقی نگذارم).

۶- عن ابی هريرة قال: بينما نحن في المسجد خرج النبي (ص) فقال: انطلقوا الى يهود فخرجنا حتى جئنا بيت المدراس فقال: اسلموا تسلموا واعلموا أن الأرض لله ورسوله واني أريد أن أجليكم من هذه الأرض، فمن يجد منكم بماله شيئاً فليبعه وإلا فاعلموا أن الأرض لله ورسوله^۵. (ابوهریره می گوید: ما در مسجد بودیم که پیامبر خارج شد و فرمود: به طرف یهود بروید. همگی خارج شدیم و به خانه مدرس آنها رفتیم، حضرت فرمود: مسلمان شوید تا در امان باشید و بدانید که زمین از آن خدا و پیامبر اوست، من اراده کرده ام که شما را از این سرزمین بیرون کنم، پس چنانچه هر يك از شما چیزی از مال خود را یافت بفروشد وگرنه بدانید که زمین از آن خدا و پیامبر اوست).

۱. همان.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. صحیح، بخاری، ج ۴، ص ۲۱۲.

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۳: المنتقی، ص ۴۰۷.

۵. التاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ۴۰۳.

اکنون که روایات مسأله را خواندیم نظرهای فقها و دانشمندان را می‌آوریم:

الف - نظر علمای شیعه

- ۱- شیخ طوسی می‌گوید: بر هر مشرکی ممنوع است که در حرم حجاز از جزیره‌العرب اخذ وطن کند و اگر صلح شد بر این که در آنجا سکونت کند آن صلح باطل است، زیرا از ابن عباس روایت شده که پیامبر به سه چیز دستور داد: یکی هم این که فرمود مشرکین را از جزیره‌العرب بیرون کنید.^۱
- ۲- محقق حلّی می‌گوید: بنا به قول مشهور جایز نیست که اهل ذمه در حجاز اقامت کنند، و گفته شده است که منظور از حجاز مکه و مدینه است، و در جواز عبور و حمل طعام تردّد است، و کسی که اجازه داده، آن را محدود به سه روز کرده است، و نیز اهل ذمه نمی‌توانند در جزیره‌العرب سکونت کنند.^۲
- ۳- شهید اول می‌گوید: برای ذمی جایز نیست که در حجاز و جزیره‌العرب سکونت کند و حدّ آن از عدن تا عبادان از لحاظ طول، و از تهامه تا شام از لحاظ عرض می‌باشد.^۳
- ۴- علامه حلّی می‌گوید: بر مشرک از ذمی و حربی جایز نیست که در حجاز سکونت کند و اجماع بر آن قائم است، زیرا ابن عباس از پیامبر نقل کرده که به سه چیز وصیّت نمود، از جمله فرمود: مشرکین را از جزیره‌العرب اخراج کنید، و فرمود: دو دین در جزیره‌العرب جمع نمی‌شود.^۴ باز علامه حلّی می‌گوید: اجماعاً جایز نیست که کافر حربی و یا ذمی در حجاز ساکن شود.^۵
- ۵- شهید ثانی می‌گوید: قول به این که اهل ذمه نمی‌توانند در حجاز سکونت کنند به مشهور نسبت داده شده و از طرق ما روایتی در این مورد در دست نیست. اما در تذکره برای این مسأله ادعای اجماع شده است. بنابراین

۱. المبسوط، ج ۲، ص ۴۷.

۲. شرایع الاسلام، ص ۹۴.

۳. الدروس الشرعیة، ص ۱۶۳.

۴. منتهی المطلب، ص ۹۷۱.

۵. تذکره الفقها، ج ۱، ص ۴۴۵.

عمل به آن متعیّن است، و اقوی این است که سکونت آنها در مطلق حجاز حرام است که شامل مکه و مدینه و طائف و شهرهای میان آنها می‌شود، چون عرف و لغت به آن دلالت دارد.^۱

۶- صاحب جواهر الکلام می‌گوید: وطن گرفتن یهود و نصاری در حجاز بنا به مشهور جایز نیست، بلکه در منتهی المطلب ادعای اجماع شده و از مبسوط و تذکره هم نقل اجماع شده است و همان حجّت در مسأله است. به علاوه سیره قطعیه داریم که ممکن است از آن نیز استفاده اجماع شود مضافاً بر این که خبر دعائم الاسلام^۲ و خبر ابن جراح که از طریق عامه نقل شده بر آن دلالت دارد.^۳

ب- اقوال علمای اهل سنت

۱- ابن قدامه می‌گوید: جایز نیست برای احدی از کفّار که در حجاز ساکن بشوند، مالک و شافعی نیز همین عقیده را دارند، جز این که مالک گفته است که آنها باید از همهٔ ارض عرب کوچ داده شوند، زیرا که پیامبر خدا فرموده: دو دین در جزیرهٔ العرب جمع نمی‌شود.^۴

۲- ابوالحسن ماوردی می‌گوید: مشرک، خواه ذمی و خواه معاهد، نمی‌تواند در حجاز سکونت کند؛ البته ابوحنیفه آن را جایز دانسته، اما روایت شده است که آخرین چیزی که پیامبر به آن وصیت نمود این بود که دو دین در جزیرهٔ العرب جمع نشود. عمر بن خطاب اهل ذمه را از حجاز کوچ داد و برای کسانی از آنها که به عنوان تاجر یا صنعتگر به حجاز می‌آمدند، اجازهٔ سه روز اقامت می‌داد و پس از سه روز اخراج می‌شدند.^۵

۳- ابن قیّم جوزیه می‌گوید: مالک گفته است که کفّار باید از همهٔ

۱. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. منظور از خبر دعائم الاسلام همان روایت امام صادق است که ما به عنوان روایت سوم از مستدرک الوسائل نقل کردیم.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۴. المغنی، ابن قدامة، ج ۱۰، ص ۶۰۳.

۵. ماوردی، الاحکام السلطانية، ص ۱۶۷.

جزیره العرب کوچ داده شوند، و شافعی گفته که آنها از حجاز منع می‌شوند و آن عبارت است از مکه و مدینه و یمامه و اطراف آنها. اما حکم غیر حرم از حجاز این است که کافر کتابی و غیر کتابی از سکونت و اقامت در آن منع شود. البته با اجازه امام و به جهت مصلحتی می‌تواند داخل شود، مانند رسانیدن نامه و یا حمل کالاهایی که مسلمانان به آن احتیاج دارند.^۱

۴- ابن اثیر می‌گوید: طبری گفته است بر امام است که هر کسی را که مسلمان نیست از هر شهری که مسلمانان در آنجا غلبه دارند و تسلط یافته‌اند بیرون کند، البته در صورتی که مسلمانان به آنها احتیاج نداشته باشند، مانند کار کردن در زمین و غیر آن و به خاطر همین احتیاج بود که عمر آنها را در عراق و شام تثبیت کرد. طبری گمان کرده است که حکم مخصوص جزیره العرب نیست بلکه هر جایی که حکم آن را داشته باشد ملحق به جزیره العرب می‌شود.^۲

از نمونه‌هایی که نقل گردید به‌خوبی روشن می‌شود که تقریباً اکثریت قاطع مسلمانان معتقد به عدم جواز سکونت و اقامت غیر مسلمانان در حجاز و یا جزیره العرب می‌باشند و تنها ابوحنیفه در این مسأله حکم به جواز داده است.

در میان فقهای شیعه با توجه به اجماعی که علامه حلی در دو کتاب منتهی و تذکره ادعا نموده است و نیز با توجه به اینکه نقل خلافتی از فقها نشده است، به نظر می‌رسد که حکم مسأله واضح و روشن است. اما باید دید که محدوده حجاز و جزیره العرب تا کجاست و آیا این حکم را که خلاف قواعد و عموماً می‌باشد می‌توان به‌طور گسترده در کلیه مواردی که احتمال شمول عام در آن وجود دارد قبول کرد و یا باید به‌قدر متیقن اکتفاء نمود؟ و قدر متیقن کجاست؟

در تعریف جزیره العرب و حجاز سخنان بسیاری گفته شده است. محقق حلی از بعضیها نقل می‌کند که مراد از حجاز مکه و مدینه و مراد از جزیره العرب مکه و مدینه و یمن و توابع آنهاست، و از بعضی دیگر نقل می‌کند که منظور از

۱. احکام اهل الذمه، ص ۱۸۴.

۲. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۷۲.

جزیره العرب منطقه‌ای است که طول آن از عدن تا عبّادان و عرض آن از تهامه تا نزدیکیهای شام است.^۱

عَلَامَةُ حَلْيٍ معتقد است که مراد از جزیره العرب همان حجاز است و حجاز عبارت است از مکه و مدینه و یمامه و خیبر و ینبع و فدک و اطراف آنها. علت این که به این منطقه حجاز گفته می‌شود این است که حجاز است میان نجد و تهامه. عَلَامَةُ اضافه می‌کند علت این که گفتیم منظور از جزیره العرب حجاز است آن است که اگر چنین نباشد باید اهل ذمه را از یمن هم اخراج کرد در حالی که این طور نیست.^۲

شوکانی می‌گوید: اصمعی گفته است که جزیره العرب از نظر طول از عدن تا عراق و از نظر عرض از جده تا نزدیکیهای شام است، و علت این که به این منطقه جزیره گفته می‌شود این است که دریای هند و دریای فارس و حبشه آن را دربر گرفته است، و صاحب قاموس گفته جزیره العرب منطقه‌ای است که آن را دریای هند و دریای شام و دجله و فرات دربر گرفته است، یا می‌شود گفت که حدود این سرزمین از عدن تا اطراف شام و از جده تا سبزه‌زارهای عراق است.^۳

صاحب جواهر پس از نقل کلام اصمعی و چند قول دیگر، می‌گوید: می‌توان گفت که مراد اینها فقط تفسیر کلمه است و گرنه سیره دلالت دارد بر این که کفار را از همه این مناطق بیرون نمی‌کردند، و علت این که جزیره العرب به این نام نامیده شده این است که دریای هند (یا همان دریای حبشه) و دریای فارس و فرات آنجا را احاطه کرده و این که به عرب نسبت داده شده به این جهت است که عربها در آنجا سکونت کرده‌اند.^۴

در اینجا سخنی هم از یاقوت حموی و ابن منظور نقل می‌کنم و سپس به تحقیق مسأله می‌پردازیم. یاقوت در مورد حجاز می‌گوید که حجاز عبارت

۱. شرایع الاسلام، ص ۹۴.

۲. منتهی، ص ۹۷۱.

۳. نیل الاوطار، ج ۸، ص ۶۵.

۴. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۱.

است از رشته کوههایی که میان تهامه و نجد کشیده شده و سپس از اصمعی نقل می کند که مکه تهامی است و مدینه و طائف حجازی.^۱ و در مورد جزیره العرب می گوید: علت این که به آنجا جزیره العرب گفته می شود این است که دریاها و نهرها از هر طرف آنجا را احاطه کرده و سپس می گوید: جزیره العرب پنج قسمت است: تهامه و حجاز و نجد و عروض و یمن.^۲

ابن منظور در تحدید جزیره العرب اقوالی را نقل می کند، از جمله آن که طول آن از گودال ابوموسی تا آخر تهامه و عرض آن از ریگزار بیرین تا آخر سماوه است. سپس اضافه می کند که مالک بن انس گفته جزیره العرب همان مدینه است.^۳

تحقیق در مسأله

با بررسی روایات و اقوال مختلف علما معلوم می شود که از نظر فقه اسلامی اقامت و حتی سکونت موقت کفار در جزیره العرب و حجاز جایز نیست و می توان گفت که از مسلمانات فقه است. عمده این است که بدانیم این حکم شامل چه مناطقی است؟

در این باره می گوئیم که این حکم يك حکم خلاف قاعده و خلاف اصل است و لذا می باید به قدر متیقن اکتفاء نمود و عام را بر خاص حمل کرد. قدر متیقن در اینجا شهرهای مکه و مدینه است و چون این دو شهر مهبط وحی و مرکز حکومت اسلامی هستند و قداست ویژه ای دارند چنین حکمی درباره آنها صادر شده است؛ بخصوص از نظر فقه شیعی نمی توان حکم را به غیر از حرمین شریفین تعمیم داد، زیرا دلیل ما برای این حکم دو چیز است:

۱- اجماع ادعایی علامه حلی.

۲- چند حدیث که بعضی از آنها از لحاظ سند و بعضی دیگر از لحاظ

۱. معجم البلدان، ج ۲ ص ۲۱۸.

۲. همان کتاب، ص ۱۳۷.

۳. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۳۴.

دلالت قصور دارد.

اجماعی که علامه حلی در دو کتاب خود ادعا کرده اجماع منقول است و مهمتر این که دلیل اجماع هم ذکر شده و آن يك حدیث از طرق عامه است که از ابن عباس نقل کرده‌اند (متن حدیث را قبلاً آوردیم). چنین اجماع مستندی نمی‌تواند مطلب را ثابت کند و بر فرض قبول اجماع و تأیید آن با سیره قطعیه که به گفته صاحب جواهر می‌توان از آن هم استفاده اجماع نمود، باید بگوییم که علامه تنها درباره حجاز ادعای اجماع کرده و نه جزیره العرب و اطلاق حجاز بر مکه و مدینه امر شایعی است، و چون حکم يك حکم خلاف اصل است، لذا لازم است که به همان اکتفاء نمود.

و اما در روایات مسأله که در کتب حدیث شیعه آمده، تنها روایتی که در آن تعبیر جزیره العرب آمده روایت ام سلمه است که صاحب وسائل آن را از مجالس ابن الشیخ که همان امالی طوسی است نقل فرموده است و بسیاری از رواة آن مجاهیل هستند و بعضی از آنها حتی در کتب رجالی عنوان نشده‌اند. به نظر می‌رسد که این روایت همان روایت عامه است که از ابن عباس نقل کرده‌اند و به این صورت به کتابهای ما هم راه یافته است.

اما دو روایت دیگری که از طریق خاصه نقل شده و ما قبلاً آنها را آوردیم، یعنی روایت علی بن جعفر و روایت دعائم الاسلام، هر چند از نظر سند می‌توان آنها را، و بخصوص روایت علی بن جعفر را که در تهذیب شیخ هم وارد شده است، قبول کرد، لکن دلالت دادن آنها بر اخراج کفار از همه جزیره العرب یا حتی حجاز ممنوع است. زیرا روایت علی بن جعفر سکونت کفار را فقط در دارالهجرة که همان مدینه است منع می‌کند و روایت دعائم الاسلام دارالهجرة و حرم، یعنی مدینه و مکه را ذکر می‌کند.

البته حرمت ورود مشرکین به مکه از آیه شریفه «أما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام» (سوره توبه، آیه ۲۸) نیز مستفاد می‌شود، ولی نه به این جهت که همه شهر مکه را می‌توان مسجد الحرام گفت چنانچه بعضیها احتمال

داده‌اند.^۱ بلکه از این جهت که فرموده: «فلا یقربوا»، یعنی به مسجد الحرام نزدیک نشوید و ورود به مکه نزدیک شدن به مسجد الحرام به حساب می‌آید. هر چند، ما احتمال می‌دهیم که این آیه مربوط به ورود یا سکونت و اقامت مشرکین در مکه نیست بلکه در مقام منع مشرکین از شرکت در مراسم حج است که از سال نهم هجرت و پس از خواندن سوره برائت به وسیله امیرالمومنین علی علیه السلام حکم آن اعمال گردید.

مطلب دیگر این که شهید ثانی فرموده است که روایتی در مسأله از طریق ما وارد نشده است،^۲ در حالی که دیدیم که از طریق ما هم روایاتی نقل شده است. مگر اینکه منظور شهید ثانی این باشد که روایاتی که در آن لفظ حجاز و جزیره العرب آمده باشد در روایات ما نیست، البته در این صورت حق با ایشان است.

به هر حال ما تصور می‌کنیم که با توجه به منطوق دو روایتی که ذکر شد و با توجه به این که حکم مسأله خلاف قاعده و خلاف اصل است و نباید از قدر متیقن تجاوز نمود، حکم اخراج کفار فقط شامل مکه و مدینه می‌شود، اما احتیاط اقتضا می‌کند که این حکم را شامل اخراج آنها از تهامه و حجاز و نجد نیز بنماییم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص

۲. مسالک الانعام، ج ۱ ص ۱۲۴.